



بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای نیروی هوایی ارتش در روز نیروی هوایی - 19 / بهمن / 1371

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خوش آمدید؛ عزیزان من و پرسنل نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران. هر سال، این مناسبت و این روز، وسیله‌ی بسیار شیرینی است که هم با جمعی از شما پرسنل این نیرو دیداری داشته باشیم و هم یاد آن روز تاریخی و فراموش نشدنی و آن شکوه و عظمت معنوی را که در مجموعه‌ای از صفا و سادگی متلألای بود و نشانه‌ی ایثار و صدق از همه‌ی حرکات و سکنات آن روز مشاهده می‌شد، به یاد بیاوریم و آن یاد را گرامی بداریم. من در آن روز تاریخی، از نزدیک شاهد آن ماجرای عجیب و عظیم و در واقع تاریخ‌ساز و مؤثر در حرکت‌های بعدی این نیرو - بلکه کل ارتش - بودم. امسال این روز مصادف با ایام مربوط به امام زمان ارواحنا له الفداست و این گردهمایی، نوعی اظهار ارادت به آن بزرگوار هم محسوب می‌شود.

وقتی مجاهدت نیروی هوایی را در طول این چهارده سال؛ بخصوص در دوران جنگ به یاد می‌آورم و وقتی اطلاعات گوناگونی را که از اوضاع و احوال این نیرو، از آغاز جنگ تا امروز داشتیم، مرور می‌کنم، می‌بینم مجموعه‌ی عظیمی از فداکاریها و تلاشهای صادقانه و ابتکارها و نوآوریها و به کمک اسلام شتافتن در لحظات دشوار روزهای غربت و چه بسیار کارهای عالمانه و دلسوزانه انجام گرفته است که همه‌ی اینها حاکی از علاقه‌مندی و توان فکری و علمی در زمینه‌های فنی و حرکت‌های عاشقانه‌ی خلبانان در رفتن به سمت خطرهای حتمی است. وقتی اینها را در کنار هم می‌گذارم و چهره‌ی عزیز شهدای بزرگی چون شهید بابایی و دیگران را به یاد می‌آورم، می‌توانم در این روزهای ولادت، خطاب به ولی‌عصر، ولی‌الله‌الاعظم ارواحنا فدا، عرض کنم که «ای سید بزرگوار ما! ای مرکز عشق و محبت و سوز ما و ای نقطه‌ی اوج امید بشر! این نیروی هوایی که ما در طول این چهارده سال دیدیم، سپاهیان تو هستنند؛ سربازان تو هستنند؛ نیروی هوایی تو هستنند. و این افتخار بسیار بزرگی است.

نکته‌ی دیگری که در نظر دارم به شما عرض کنم، این است که ما در روزگاری هستیم که باید يك لحظه را هم برای تلاش صادقانه از دست ندهیم. نکته این است که دو نوع زندگی برای آحاد بشر وجود دارد. يك زندگی برای نیازهای مادی شخص است. زحمت می‌کشد، کار می‌کند، دوندگی می‌کند برای خود، برای شخص خود و آنچه که به شخص او مربوط می‌شود. این زندگی، وقتی که در فضای کنونی جامعه‌ی ما مطرح می‌شود، برای افراد هوشمند تعجب‌انگیز است. اما واقعیت این است که امروز و در همیشه‌ی عالم و همیشه‌ی تاریخ، بیشترین تلاش انسانهای مادی و کوتاه‌بین در هر قشر و هر جامعه‌ای، با هر اندازه از معلومات، همین‌گونه بوده است. درس می‌خوانند، برای این که به نان و نوایی برسند. زحمت می‌کشند، برای این که بهره‌ای بیشتر ببرند. کار می‌کنند، بی‌خوابی می‌کشند، حتی خود را به خطر می‌اندازند، برای این که به چیزی برسند؛ به نانی یا به رفاهی یا به مقامی یا به لذتی. این، يك نوع زندگی است و خیلی از انسانها این‌گونه زندگی می‌کنند.

این‌گونه زندگی کردن، خصوصیت تلخی دارد. حالا از محاسبه‌ی الهی و آخرتی که بعضی به آن اعتقاد دارند و بعضی ندارند، صرف نظر کنیم. در همین دنیا، این‌گونه زندگی کردن، دشواری بزرگی دارد. آن هم این است که اگر فرض کنیم همه‌ی این تلاشها هم موفق از آب درآمد - واقعاً کارکرد و به اهداف خود رسید؛ می‌خواست پولدار بشود و پولدار شد؛ می‌خواست لذت ببرد و لذت برد؛ می‌خواست به شهوات دست بیابد، می‌خواست به قدرت و به‌عنوان و



مقام برسد و بالاخره به همه‌ی اینها رسید و فرض کنیم همه‌ی این کامیابیها هم حاصل شد - بعد از طی سالیانی، وقتی انسان احساس کرد که به سرانجام عمر افتاده است و به اواخر عمر نزدیک می‌شود، به پشت سر که نگاه می‌کند همه‌اش حسرت است. انسان تا جوان است این را نمی‌فهمد؛ چون همه چیز را پیش روی خود می‌بیند و فکر می‌کند که به این لذات خواهد رسید. اما وقتی از جوانی عبور کرد و به آن طرف سرانجام رسید، پشت سر را که نگاه می‌کند، می‌بیند با از دست رفتن عمر، همه چیز از دست رفته است. حسرت بالاتر، در لحظات آخر عمر است: حس می‌کند همه‌ی این زحمات هیچ شد، پوچ شد و از دست رفت. آن لحظه‌های لذت، آن نعمت، آن مکنث، همه از دست رفت. این، عیب بزرگ این‌گونه زندگی کردن است. یعنی زندگی به مجموعه‌ای از حسرتها تبدیل می‌شود. البته حسرت بزرگ، در قیامت است. خدای متعال می‌فرماید: «و انذرهم یوم الحسرة. (66)» آنها را از روز حسرت بیم بده، که نگاه می‌کنند و زندگی را از دست رفته می‌بینند.

نوع دوم زندگی این است که انسان برای هدفی زندگی کند؛ هدفی که از خود او بیرون باشد. نمی‌گوییم این هدف، همیشه الهی باشد. حتی اگر این هدف، مادی هم باشد، اما مربوط به کل جامعه یا برای بشریت باشد - اگر چه تلاش کردن برای چنین هدفی، ممکن است انسان را از مسائل شخصی، مقداری باز بدارد - این حسن بزرگ را دارد که وقتی انسان تلاش کرد، این تلاش همیشه موفق است. کار برای اهداف عالی، همیشه موفق است. این را خدای متعال در قوانین آفرینش قرار داده است که هرکس کار کند - حتی برای هدفهای دنیایی - خداوند او را به آن هدفها خواهد رساند؛ مگر آن که در خود کار، خللی وجود داشته باشد که این، به خود انسان برمی‌گردد. والا اگر کار برای هدف، با اصول درست انجام گیرد، دست یافتن به آن هدف، قطعی است.

در این نوع زندگی، هرچه می‌گذرد انسان احساس می‌کند که عمرش تلف نشده است؛ چون برای یک هدف عالی زحمت کشیده است. اگر این هدف یک هدف الهی باشد؛ به بشریت برگردد، به آرمانهای خدایی برگردد، به صلاح و خیر بشر برگردد، به استقرار عدالت و به مبارزه با ظلم و جور مربوط شود، احساس می‌کند که به هدف نزدیکتر شده است. در پایان راه هم وقتی به پشت سر خود نگاه می‌کند، می‌بیند فرسنگها به هدف نزدیک شده است. لذا حسرت ندارد و احساس لذت می‌کند. این، زندگی واقعی است؛ زندگی برای آرمانها و هدفهای والا. جمله‌ی معروفی که به امام حسین علیه‌السلام نسبت داده شده است - و نمی‌دانم آیا این نسبت صحیح است یا نه - جمله‌ی حکیمانه و درستی است. می‌فرماید: «انما الحیاة عقیده و جهاد.» عقیده، یعنی به هدفی دل بستن، آرمانی را پذیرفتن و در راه آن مجاهدت کردن. اسلام آمده است به انسانها هدف بدهد و آنها را به سمت آرمانهای والا و زیبای بشری به حرکت وادارد. در چنین راهی است که اگر انسان یک قدم جلو برود؛ تلاش خالصانه و مخلصانه‌ای انجام دهد؛ فداکاری کند؛ حتی اگر زحمت و رنجی به او رسید و ناکامی ظاهری‌ای نصیبش شد تحمل کند، در دل و در محاسبه‌ی الهی، شاد و خشنود است؛ چون احساس می‌کند طبق آنچه که وظیفه‌ی او بوده، به سمت آن اهداف عالی، تلاش و حرکت کرده است. این تلاش، فی‌نفسه دارای ارزش است؛ اگرچه انسان را دائماً به هدف هم نزدیک می‌کند. این، آن چیزی است که مبارزه‌ی ملت ایران را شکل داد و امروز هم این مبارزه همچنان ادامه دارد. هدفی که این انقلاب و این مبارزه برای خود در نظر گرفت، هدفی بود که انسانیت از آن متنفع و متمتع می‌شود. آن هدف، مبارزه با ظلم و فساد و تبعیض در سطح جهانی و در محدوده‌ی کوچکتر، در سطح کشور است و برای این است که هدفهای والا برای بشریت مطرح شود.

امروز دنیا در وضعیتی است که پیش از این، حقیقتاً در طول تاریخ وجود نداشته است. مجموعه‌ای بیگانه از هدفهای



والای انسانی، بر ابزارهای مدرن و ثروت بسیار زیاد تسلط پیدا کرده است. گمان نکنید کسانی که امروز خط مشیهای حکومتی استکباری را طراحی می‌کنند، از هدفها و آرمانهای انسانی، حتی بویی برده‌اند. اینها برای مقاصد شیطانی و اهداف ضدبشری کار می‌کنند. چگونه ممکن است انسانی بتواند قبول کند که کشتارهای ظالمانه‌ی آنچنانی که در طول تاریخ معاصر ما، با این ابزارهای مدرن، مکرر اتفاق افتاده است، می‌تواند در راه هدفهای صحیح باشد؛ از جمله همین انفجارهای اتمی و انفجارهای شیمیایی علیه انسانهای مظلوم؛ آن هم بدون این که دفاعی از حیثیتشان بشود؟ یک قدرت قلدر، در گوشه‌ای از عالم نشسته است و برای سرتاسر عالم؛ برای جلب منافع آنها؛ برای دست‌اندازی به منابع آنها و برای تسلط سیاسی و نظامی بر آنها، نقشه می‌ریزد. کدام هدف انسانی در این کارها ممکن است وجود داشته باشد؟ چگونه است که در طول این صدوپنجاه، صدو هشتاد یا دویست سال اخیر، همه‌ی کشورهای ضعیف دنیا، به نحوی زیر شلاق و چکمه‌ی قدرتهای بزرگ قرار گرفته‌اند؟ کدام هدف انسانی وجود دارد؟ کسانی که از اروپا - همین دریانوردان اروپایی - سوار کشتیهایشان شدند و به افریقا رفتند، به امریکا رفتند، به هند رفتند، به اقصی نقاط رفتند، برده‌گیری کردند، ملتها را مورد ستم قرار دادند و سرزمینها را گرفتند، کدام هدف انسانی را دنبال می‌کردند؟ اینها دنبال کدام آرمان بشری بودند؟ چگونه می‌توان این کارها و برنامه‌ها را مشمول اهداف انسانی دانست؟ امروز هم همان‌طور است. امروز هم که نگاه کنید، می‌بینید قدرتها درست برخلاف مصالح ملتها تصمیم‌گیری می‌کنند. گروهی به گروه دیگری ظلم می‌کند و اینها برای دفاع از مظلوم و جلوگیری از متجاوز و ظالم هیچ اقدامی انجام نمی‌دهند. این، وضع دنیاست که ملاحظه می‌کنید. مخصوص امروز هم نیست؛ همیشه همین‌طور بوده است. قدرتها آن‌جایی که پای منافع خودشان در میان است، وارد می‌شوند. اگر کسی مظلوم هم بود و لازم بود بر سر مظلوم هم کوبیده شود، حرفی ندارند!

امروز سیاست دنیا این است. در منطقه‌ی بالکان یک تصفیه‌ی قومی انجام می‌گیرد. گروهی که تصادفاً امکانات بیشتری در اختیار دارند، به جان قوم مخالف خودشان افتاده‌اند و آنها را قتل عام می‌کنند؛ آن هم با آن شکل فجیع! قتل عام می‌کنند؛ از گرسنگی می‌کشند؛ از آنها در اردوگاههای خودشان بیگاریهای سخت می‌کشند - همان قسم اردوگاههایی را که هنوز در فیلمهای انگلیسی و امریکایی ضد نازی در دنیا نشان داده می‌شود، خودشان تشکیل می‌دهند - به نوامیسان تعرض و تجاوز می‌کنند و خانه‌هایشان را ویران می‌سازند. دیگر چه ظلمی از این بالاتر؟ اما می‌بینید که در دفاع از مظلوم، هیچ اقدامی انجام نمی‌گیرد. چرا؟ چون دفاع از مظلوم در این‌جا برای منافع غرب فایده‌ای ندارد؛ برای آنها منفعتی ندارد؛ برای آنها بازار فروشی ندارد؛ برای آنها منابع و معادن زیرزمینی به همراه ندارد. لذا، این‌جا سکوت می‌کنند. بعضیشان حتی به متجاوز، کمک هم می‌کنند! ما دولتهایی را می‌شناسیم که هم اکنون به صربها و به همان بازماندگان یوگسلاوی سابق، کمک می‌کنند!

این‌جا هیچ اقدامی نمی‌شود؛ اما در قضیه‌ی تجاوز عراق به کویت، چون پای منافع خودشان در میان است، وارد می‌شوند و وقتی وارد شدند، دیگر ملاحظه‌ی انسانها و افراد بشر و محیط زیست و هیچ چیز عزیزی را نمی‌کنند و بین افراد مظلومی که در بمبارانها نابود خواهند شد و سربازان مهاجم، فرقی نمی‌گذارند. آخر کار هم ملاحظه می‌کنید و می‌بینید که از صدام حسین، به نحوی حمایت هم می‌کنند! این، دنیاست و این سیاستهای حاکم بر عالم است. چرا ملتها در مقابل این سیاستها خاموشند، و یا اگر صدایی بر می‌آورند، دولتها نمی‌گذارند صدای آنها به دنیا برسد؟ چون فشار از طرف قدرتهاست؛ چون ابرقدرتها هر فریادی را در هر جای دنیا که باشد در گلو خفه می‌کنند. جمهوری اسلامی این امتیاز را دارد که ملت و دولتش در مقابله و معارضه با این ظلم همگانی، همدستند و هیچ فشاری هم بر اینها کارگر نیست. به همین خاطر است که ابرقدرتها، همه‌ی حمله و دشمنی و تعصب خودشان را برای مقابله با این ملت



و دولت به کار می‌برند. چون همه ساکت شده‌اند و این یکی ساکت نمی‌شود. چون دیگران اعتراض جدی نمی‌کنند؛ اما این جا، انقلاب، دلها را قرص و فریادها را رسا و مشتها را گره کرده است. مردم اعتراض می‌کنند و دولت و ملت با این وضع نابسامان جهانی به مبارزه می‌پردازند.

این است مبارزه با ظلم. این است آن ویژگی که جمهوری اسلامی را امروز در میان ملت‌های عالم به صورت يك الگو درآورده است و ملتها برای آن احترام قائلند. این است که علی‌رغم سیل شایعاتی که علیه جمهوری اسلامی در دنیا به راه می‌افتد و هر روز جنجال جدیدی درباره‌ی آن می‌آفرینند، نفوذ جمهوری اسلامی در میان ملتها بیشتر می‌شود. چرا؟ چون مردم، در هر جای دنیا که هستند، قلباً طرفدار حق و عدالتند. حتی اگر بازویشان همکاری نکند، اما قلبشان عدالت را دوست می‌دارد و می‌فهمند که این جا صادقانه حرکت می‌کنند.

ببینید در مورد تسلیحات چه جنجالی به راه انداخته‌اند! همان قدرتهایی که در دوران جنگ سرد، برای این که پول به دست بیاورند؛ برای این که صنایع خودشان را به راه بیندازند و برای این که سلاح بفروشند تا دنیا را از سلاح‌های نیمه مدرن و مدرن و فوق مدرن خودشان پر کنند، جنگ به راه انداختند؛ دولت‌هایی را در مقابل ملت‌هایشان مسلح کردند و به کشورهایی بیش از آن مقداری که ظرفیت مصرف داشته باشند و بتوانند استفاده کنند، سلاح صادر کردند؛ همان قدرتها که هنوز هم همان‌گونه به صدور سلاح به شکل‌های نامعقول ادامه می‌دهند، جنجال می‌کنند که جمهوری اسلامی سلاح می‌خرد! جمهوری اسلامی، با توجه به قدرت، حجم، جمعیت و موقعیتش، چه سلاحی تهیه یا تولید کرده است که موجب این جنجال شود؟ ما در حال دفاع از خودمان هستیم. ما به قدر دفاع از خودمان، خود را مسلح می‌کنیم، نه بیشتر، و در این مسلح کردن می‌خواهیم متکی به خودمان باشیم. ما از این که بخواهیم پول این ملت را برای جلب سلاح‌های مختلف از اطراف عالم، که برای ما لازم و در دفاع ما مؤثر نباشد صرف کنیم، بیزاریم. ما نظامی‌گری را برای دولت و کشور خود نمی‌پسندیم. ما دفاع مشروع را حق خود می‌دانیم و در دفاع، متکی به ایمانها و روحیه‌ها هستیم.

این، همان نیروی هوایی است که سال‌های متمادی پشتیبانی نشد. آن طوری که آنها محاسبه می‌کردند، این نیروی هوایی بایستی به کلی زمینگیر می‌شد و نمی‌توانست قدم از قدم بردارد. ولی دیدید همین نیروی هوایی، آن روز که کشور به آن احتیاج داشت، چه کرد؛ و همیشه نیز، همین‌گونه خواهد بود. این به خاطر چه بود؟ به خاطر ایمان، عشق، و صدقی بود که عناصر مؤمن در این نیرو داشتند و بحمدالله دارند. این است آن راه درست! هر حرکتی که شما می‌کنید، در خدمت این راه و برای مقابله‌ی با ظلم است. اینها می‌خواهند بر ایران مسلط شوند. اینها نمی‌توانند ببینند در يك موقعیت به این مهمی و در این منطقه‌ی حساس جغرافیایی، دولت و کشوری وجود دارد که تسلیم زورگوییهای زورگویان عالم نمی‌شود. این را نمی‌توانند ببینند و فشار وارد می‌کنند. خوشبختانه هرچه آنها بیشتر فشار می‌آورند، جمهوری اسلامی قویتر، به خود متکی‌تر و ضد فشارتر می‌شود. ما از آرمانهای جمهوری اسلامی، يك قدم پایین‌تر نگذاشتیم و بعد از این هم به فضل الهی نخواهیم گذاشت.

باید عرض کنم که فعالیتهای نیروی هوایی، بحمدالله به شکل صحیحی تقریباً در همه‌ی زمینه‌ها، بخصوص در بعضی از زمینه‌ها جریان داشته است. باید عرض کنم: آنچه که تاکنون شده است، هر چند خوب است و انسان نباید از سپاس نسبت به تلاشهایی که این بندگان خدا و مؤمنین و تلاشگران صادق انجام می‌دهند، لحظه‌ای غافل بماند، اما آنچه ظرفیت انسانی شما و اخلاص و ایمان آن و بحمدالله ظرفیتهای بشری آن اقتضا می‌کند، بیش از این است.



لذا، هرچه تلاش کنید، جا دارد. هرچه فعالیت کنید، مورد رضای الهی است. هرچه در این میدانهای ابتکار و نوآوری - چه بخشهای عملیاتی، چه بخشهای فنی، چه بخشهای مدیریتی و سازماندهی و چه بخشهای تحقیقاتی - پیش بروید، مورد نیاز ملت و کشورتان است. مردم ما هم بحمدالله نیروی هوایی را دوست دارند. مردم نسبت به زحمات و تلاشهای شما تا آن حدود که اطلاع می‌یابند، اظهار محبت می‌کنند. ما این را اطلاع داریم. هرچه تلاش کنید، مورد رضای الهی و محبت این ملت است. باز عرض می‌کنم: جا برای تلاش زیاد است. فعالیت کنید، تلاش کنید و عناصر جوان و مؤمن را تربیت نمایید. روحیه‌ی تدین را در نیرو گسترش دهید و کاری کنید که عناصر مؤمن در نیروی هوایی، احساس کنند که مجموعه‌ی نیرو به سوی آرمانهای الهی حرکت می‌کند.

ان شاءالله روزبه‌روز بیشتر خواهید درخشید و بیشتر مورد رضای ولی‌عصر ارواحنا فداه قرار خواهید گرفت و روح مطهر امام عزیزمان از شما راضی خواهد بود.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

66) مریم: 39.